

پی‌نوشت بر جوامع کنترلی*

ژیل دلوز

۱. تاریخ

فوکو قرون هجده و نوزده را عرصه بروز و ظهور جوامع انضباطی می‌دانست؛ نقطه اوج این جوامع آغاز قرن بیستم بود. این جوامع به سازمان‌دهی فضای گسترده حریم‌ها^۱ پرداختند. فرد مدام در حال عبور از محیطی بسته به محیط بسته دیگری است که هریک قوانین خاص خود را دارد: نخست خانواده؛ سپس مدرسه ("تو دیگر در خانواده نیستی")؛ سپس سربازخانه ("تو دیگر در مدرسه نیستی")؛ سپس کارخانه؛ هر از چندگاهی هم بیمارستان؛ و احتمالاً زندان، نمونه بارز محیط حریم‌بندی‌شده^۲. زندان مدل تمثیلی^۳ [فوکو] است: در نگاه برخی کارگران، شخصیت زن اصلی [فیلم] اروپا ۵۱ روسلینی^۴ می‌توانست داد بزند:

* این مقاله نخستین بار در *L'autre journal*, Nr. 1, Mai 1990 منتشر شده و ترجمه انگلیسی آن در مجموعه *تغی‌ها* آمده است:

Gilles Deleuze, *Negotiations 1972-1990*, trans. Martin Joughin, Columbia: Columbia University Press, 1995.

1. enclosure.

2. enclosed environment.

3. analogical.

۴. فیلمی با کارگردانی روبرتو روسلینی محصول ۱۹۵۲، با بازی اینگرید برگمن. نام دیگر این فیلم بزرگ‌ترین عشق است. - م

"فکر کردم دارم محکوم‌ها رو می‌بینم."

فوکو به خوبی پروژه ایده‌آل این محیط‌های حریم‌بندی شده را که به خصوص در کارخانه دیده می‌شود تحلیل کرده است: متمرکز کردن؛ توزیع کردن در فضا؛ نظم‌بخشی در زمان؛ ترکیب کردن نیروهای مولد درون بُعد فضازمانی که تأثیر آن بیش از حاصل جمع نیروهای تشکیل‌دهنده‌اش خواهد بود. اما علاوه بر این فوکو گذر از این مدل را نیز تشخیص داد: این مدل جانشین جوامع جاکمیتی^۱ ای شد که هدف و کارکردهایشان کاملاً متفاوت بود (مالیات‌بندی به جای سازمان‌دهی تولید، فرمانروایی بر مرگ به جای اداره زندگی)؛ گذار طی زمان صورت گرفت و ظاهراً ناپلئون بر تبدیل و تبادل کلان جامعه‌ای به جامعه دیگر اثر گذاشت. اما در گردش این جوامع، انضباط‌ها دست‌خوش بحران شدند و نیروهای جدیدی که تدریجاً شکل می‌گرفتند و پس از جنگ جهانی دوم شتاب بیشتری می‌یافتند، از این بحران سود بردند: جامعه انضباطی، جامعه‌ای بود که ما دیگر در آن نبودیم و نمی‌توانستیم در آن باشیم.

تمام محیط‌های حریم‌بندی شده دست‌خوش بحرانی فراگیر شده‌اند — زندان، بیمارستان، کارخانه، مدرسه و خانواده. خانواده "اندرونی"^۲ ای است که مثل تمام اندرونی‌های دیگری چون حوزه پژوهش و کار و غیره، بحران‌زده است. مدیرانی که در رأس امور بودند هرگز از طرح اصلاحات فرضاً ضروری دست برنمی‌داشتند: اصلاح مدارس، اصلاح صنایع، بیمارستان‌ها، نیروهای مسلح و زندان‌ها. اما همه می‌دانند که کار این نهادها تمام است؛ هر قدر هم که دوره اختتام آنها طول بکشد. و این فقط مربوط به اجرای مراسم پایانی و استخدام مردم تا روی کار آمدن نیروهای جدیدی است که بر در می‌کوبند. اینها جوامع کنترلی^۳ اند که جانشین جوامع انضباطی می‌شوند. "کنترل" نامی است که باروز^۳ برای غول

1. societies of sovereignty.

2. interior.

3. Burroughs.

جدیدی که فوکو به عنوان آینده نزدیک ما تشخیص داد، پیشنهاد نمود. پاول ویرلیو نیز مکرراً اشکال پرشتاب کنترل شناوری را که جای انضباط‌های قدیم موجود در چارچوب زمانی نظام حریم‌بندی شده را گرفته است، تحلیل می‌کند. لازم نیست به محصولات دارویی فوق‌العاده، مهندسی مولکولی و دست‌کاری‌های ژنتیکی متوسل شویم؛ اگرچه اینها قرار است وارد فرایند جدید شوند. لازم نیست بپرسیم استوارترین رژیم کدام است، چون در درون آنهاست که نیروهای آزادی‌بخش و دربندکننده با هم مواجه می‌شوند. مثلاً، در بحران بیمارستان به عنوان محیط حریم‌بندی، کلینیک‌های مجاور هم، آسایشگاه‌ها، و مراقبت روزانه در ابتدا می‌توانند نشانگر آزادی جدید باشند، اما به همین‌سان هم می‌توانند در سازوکارهای کنترلی سهیم شوند که با ستمگرانه‌ترین حبس‌ها برابر است. باید ترس یا امید به دل راه داد؛ فقط باید دنبال سلاح‌های جدید بود.

۲. منطق

[اقدامات] مختلف منجر به حبس فضاهای حریم‌بندی شده که فرد از آنها گذر می‌کند، متغیرهایی مستقل هستند: در هر زمان فرد قرار است که از صفر شروع کند، و اگرچه همه این مکان‌ها زبان مشترکی دارند، [منطق حاکم بر آنها] تمثیلی است. از سوی دیگر، سازوکارهای مختلف کنترل، متغیرهای به‌هم‌وابسته‌ای هستند که نظام هندسی ناهمگونی با زبان شمارگانی^۱ را می‌سازند؛ زبانی که لزوماً دوگانه نیست. حریم‌ها قالب^۲ و ریخته‌های گوناگونند، اما کنترل‌ها تعدیل^۳ [کننده] اند؛ مثل قالب‌گیری خود-دگرگون‌سازی که به‌طور مستمر از لحظه‌ای به لحظه دیگر تغییر می‌کند، یا مثل غربالی که منفذهایش مدام تغییرحالت می‌دهد.

در مورد حقوق هم که روشن است: کارخانه بدنی بود که نیروهای درونی‌اش

1. numerical.

2. molds.

3. modulation.

را در سطح تعادل نگه می‌داشت؛ بالاترین حد ممکن در تولید، پایین‌ترین حد ممکن در مورد دستمزدها؛ اما در جامعه کنترلی شرکت جانشین کارخانه شده است. شرکت روح است، گاز است. البته کارخانه با نظام پاداش‌ها قرین بود، اما شرکت به طرز عمیق‌تر [نظام] تعدیل حقوق را در وضعیت‌های ناپایداری مدامی که از طریق چالش‌ها، رقابت‌ها و جلسات گروهی فوق‌العاده مضحک برقرار می‌شود، تحمیل می‌کند. اگر که احمقانه‌ترین مسابقات تلوزیونی این چنین از موفقیت برخوردارند، به این دلیل است که موقعیت شرکتی^۱ را با ظرافت تمام به نمایش می‌گذارند. کارخانه افراد را به عنوان بدن یگانه‌ای برای افزایش منافع صاحب آن می‌سازد. صاحب کارخانه تمام مؤلفه‌های موجود در توده و اتحادیه‌هایی که مقاومت توده‌ای را سازمان‌دهی می‌کنند، شناسایی می‌کند. اما شرکت مدام شکننده‌ترین برتری‌طلبی‌ها را به عنوان شکل سالم رقابت معرفی می‌کند. این شکل سالم رقابت نیروی راننده عالی‌ای است که افراد را رودرروی هم قرار می‌دهد و بینشان شکاف و انفصال ایجاد می‌کند. خود قاعده تعدیل‌کننده "پرداخت حقوق برحسب شایستگی" ناتوان از اغوای تعلیم و تربیت دولتی^۲ نبوده است. در واقع وقتی شرکت جای کارخانه را می‌گیرد، آموزش لاینقطع^۳ هم رفته‌رفته جای مدرسه را می‌گیرد، و کنترل مستمر جانشین آزمون می‌شود. مطمئن‌ترین راه تبدیل مدرسه به شرکت چیست؟

در جوامع انضباطی، فرد همیشه از اول آغاز می‌کرد (از مدرسه به سربازخانه، از سربازخانه به کارخانه)، در حالی که در جوامع کنترلی تمام شدن و خاتمه هرگز وجود ندارد — شرکت، نظام تعلیم و تربیت و خدمات نظامی به وضعیت‌های ناپایدار تبدیل شده‌اند و مثل نظام همگانی صورت‌زدایی^۴ در

-
1. corporate situation.
 2. national education.
 3. perpetual training.
 4. deformation.

تعدیل واحدی هم‌زیستی می‌کنند. کافکا در محاکمه که خود را در نقطه گردش دو نوع صورت‌بندی اجتماعی قرار می‌دهد، خوفناک‌ترین نظام‌های قضایی^۱ را ترسیم کرده است. تبرئه مشخص^۲ جوامع انضباطی (بین دو حبس^۳) و تعویق‌های نامحدود^۴ جوامع کنترلی (در تغییرات مستمر) دو شیوه کاملاً مختلف حیات قضایی هستند، و اگر قانون ما قابل تردید و بحران‌آلود است، به این دلیل است که در حال عبور از [جامعه‌ای] به [جامعه] دیگر هستیم. جوامع انضباطی دو قطب دارند: امضایی که معرف فرد است و عدد و شماره سازمانی^۵‌ای که بر موقعیت وی در میان توده دلالت می‌کند. چرا که انضباط‌ها هیچ ناسازگاری‌ای میان این دو نمی‌بینند و در عین حال، هم‌زمان فردی‌ساز و توده‌سازاند: قدرت تشکیل‌دهندهٔ افرادی است که بر بدنشان اعمال قدرت می‌کند و فردیت هریک از اعضای آن بدن را قالب‌بندی می‌کند. (فوکو ریشهٔ این ویژگی دوپهلوی را در قدرت شبانی روحانیون می‌دید — گله و هریک از حیواناتش — اما قدرت مدنی به نوبهٔ خود به پیش می‌آید و با وسایل دیگری خود را به "روحانی" عامی تبدیل می‌کند.) از سوی دیگر، در جوامع کنترلی دیگر امضاء یا عدد مهم نیست، بلکه این کُد است که اهمیت دارد: کُد یک رمز عبور^۶ است؛ این در حالی است که جوامع انضباطی با رمز نظارت^۷ تنظیم می‌شدند (به‌همان اندازه که از چشم‌انداز همبستگی، به همان اندازه هم از چشم‌انداز مقاومت). زبان شمارگانی کنترل از کُدهایی ساخته شده است که دسترسی به اطلاعات یا

-
1. judicial forms.
 2. apparent acquittal.
 3. incarcerations.
 4. limitless postponements.
 5. administrative numeration.
 6. password.
 7. watchwords.

پس زدن آن را نشان می‌دهد. دیگر با جفت توده/فرد مواجه نیستیم. افراد به "شمارپندیرها" تبدیل شده‌اند، و توده‌ها به نمونه‌ها، داده، بازارها و "بانک‌ها". شاید این پول است که تمایز بین دو جامعه را به بهترین صورت نشان می‌دهد؛ انضباط همیشه به پول ضرب‌شده‌ای اشاره داشت که طلا معیار قابل شمارش آن به حساب می‌آمد، در حالی که کنترل به نرخ‌های شناور مبادله مربوط است که براساس نرخ تثبیت‌شده، با مجموع ارزش‌های معیار تعدیل می‌شود. موش کور پولی قدیم جانور فضای حریم‌بندی‌شده است، در حالی که مار بزرگ جانور جوامع کتترلی است. در نظامی که به سر می‌بریم، از حیوانی به حیوان دیگر، از موش کور به مار بزرگ عبور کرده‌ایم و در عین حال شیوه زندگی [خاص] خود را داریم و با یکدیگر مرتبطیم. انسان انضباطی تولیدکننده نامتداوم انرژی بود، اما انسان کتترلی در شبکه‌ای موج‌گون، موازی^۱ و متداوم به سر می‌برد. همه‌جا موج‌سواری^۲ جای ورزش‌های قدیمی را گرفته است.

انواع ماشین‌ها به راحتی با نوع جامعه هماهنگ می‌شوند — نه اینکه ماشین‌ها تعیین‌کننده‌اند، بلکه به این دلیل که نشان می‌دهند اشکال اجتماعی توان آفریدن و استفاده از آنها را دارد. جوامع حاکمیتی قدیم از ماشین‌های ساده استفاده می‌کردند — اهرم‌ها، قرقره‌ها، زمان‌نگارهای ساده؛ اما جوامع انضباطی اخیر مجهز به ماشین‌های حاصل انرژی بودند که خطر غیرفعال انرژی^۳ و خطر فعال خراب‌کاری^۴ را دربر داشت؛ جوامع کتترلی با ماشین‌های نوع سوم یا کامپیوترهایی کار می‌کنند که خطر غیرفعال آنها متراکم شده^۵ و خطر فعال آنها

-
1. *dividuals*.
 2. *orbit*.
 3. *surfing*.
 4. *entropy*.
 5. *sabotage*.
 6. *jamming*.

سرقَت [اطلاعات] یا حملهٔ ویروس‌ها است. این تکامل تکنولوژیک، شاید حتی به‌طرزی عمیق‌تر، جهشی است در [نظام] سرمایه‌داری. این جهشی شناخته‌شده و آشناست که می‌توان به این صورت خلاصه‌اش کرد: سرمایه‌داری قرن نوزدهم سرمایه‌داری [مبتنی بر] تمرکز در تولید و مالکیت بود. بنابراین، این سرمایه‌داری کارخانه را به عنوان فضای حریم‌بندی ایجاد کرد. سرمایه‌دار مالک ابزارهای تولید بود و روزبه‌روز مالک فضاهای مشابه دیگر هم می‌شد (خانه و خانوادهٔ کارگر، مدرسه و...). همچون مورد بازار، گاهی با تخصصی کردن، گاهی با استعمار و گاه با پایین آوردن هزینه‌های تولید بر آنها چیره می‌شدند. اما در وضعیت کنونی، سرمایه‌داری دیگر به تولید مبادرت نمی‌کند. تولید غالباً به جهان سوم محول شده است؛ حتی فنون پیچیدهٔ نساجی، متالوژی و تولید نفت. این سرمایه‌داری‌ای با نظم بالای تولید است. دیگر مواد خام نمی‌خرد و محصولات تمام‌شده نمی‌فروشد؛ یا محصولات تمام‌شده را می‌خرد یا قطعات را مونتاژ می‌کند. به فروش خدمات و خرید سهام تمایل دارد. این دیگر سرمایه‌داری تولید نیست، بلکه سرمایه‌داری محصول است که قابلیت فروش و دادوستد دارد. بنابراین، اساساً متشکرکننده است و کارخانه به شرکت تبدیل شده است. خانواده، مدرسه، ارتش، و کارخانه دیگر فضاهای تمثیلی متمایزی نیستند که در جهت [منافع] یک مالک، چه دولتی و چه خصوصی، باشند، بلکه پیکره‌های رمزگذاری‌شدهٔ یک شرکت‌اند که اکنون در دست سهام‌داران است. این پیکره‌های رمزگذاری‌شده تحول‌پذیر و قابل تغییرند. حتی هنر هم از فضاهای حریم‌بندی‌شده خارج گردیده و وارد چرخه‌های آزاد بانک شده است. فتوحات بازار دیگر نه از طریق آموزش‌های انضباطی، بلکه از طریق کنترل چپاول‌گرانه و البته بیشتر از طریق تثبیت نرخ مبادله و دگرگونی محصول میسر شده، نه پایین آوردن هزینه‌ها و تخصصی کردن تولید. بدین وسیله فساد به قدرت جدیدی دست می‌یابد. بازاریابی

کانون "روح" شرکت است. به ما یاد داده‌اند که شرکت‌ها روح دارند؛ این هولناک‌ترین خبر روزگار ماست. عملکرد بازارها اکنون ابزار کنترل اجتماعی است و آموزه گستاخانه اربابان ما را می‌سازد. کنترل کوتاه‌مدت است و نرخ بازگشت پرشتابی دارد، اما با این حال مستمر و بی‌حد و حصر است. در حالی که انضباط دوره‌ای طولانی، محدود و نامستمر دارد. انسان دیگر نه محصور بلکه مقروض است. واقعیت این است که سرمایه‌داری به‌طور پایدار، منجر به تداوم فقر شدید سه‌چهارم انسان‌ها شده است؛ بسیاری به دلیل بدهی و تعداد بی‌شماری هم در اثر محصوریت فقیر شده‌اند. کنترل نه‌تنها با فرسایش مرزها مرتبط است، بلکه انفجار درون آلونک‌نشین‌ها و گتوها را نیز به همراه دارد.

۳. برنامه

مفهوم سازوکار کنترل که جایگاه هر مؤلفه را در درون یک محیط باز و هر وهله معین مشخص می‌کند، (چه حیوانی در منطقه حفاظت‌شده و چه انسانی در شرکت با قلابه الکتریکی) لزوماً یک داستان علمی-تخیلی نیست. فلیکس گتاری شهری را به تصویر کشده است که در آن فرد به برکت کارت الکترونیکی (شمارپذیر)^۱ خود که مرز معینی را به وجود می‌آورد، می‌تواند آپارتمان، خیابان و محله‌اش را ترک کند؛ اما به‌راحتی می‌توان در روز معین یا بین ساعات خاصی کارت را نپذیرفت؛ آنچه مهم است مرزها نیستند، بلکه کامپیوتری است که جایگاه هر شخص را به صورت مجاز یا غیرمجاز ردیابی می‌کند و بر تعدیل جهان‌شمول^۲ اثر می‌گذارد.

مطالعه جامعه‌شناختی-تکنولوژیک سازوکارهای کنترل باید اصولی باشد و آنچه را در فرایند جانشینی جایگاه‌های حریم‌بندی انضباط - که بحران آن در همه‌جا اعلام شده است - وجود دارد، توصیف کند. شاید روش‌های قدیمی‌ای که از جوامع

1. dividual.

2. universal modulation.

حاکمیتی سابق اقتباس شده است، دوباره به عرصه آیند، اما الزاماً جرح و تعدیل خواهند شد. آنچه حائز اهمیت است، این است که ما در آغاز کاریم. در نظام زندان: اقدام به یافتن مجازات‌هایی "جایگزین"^۱ — دست‌کم برای جرایم کوچک — و استفاده از قلاده الکترونیکی‌ای که فرد محکوم‌شده را مجبور می‌کند طی ساعات خاصی در خانه بماند. در نظام مدرسه: اشکال مستمر کنترل و تأثیر بر مدرسی که به آموزش دائمی مبادرت می‌کند، کنار گذاشتن تمام پژوهش‌های دانشگاهی و وارد ساختن "شرکت" در همه سطوح تعلیم و تربیت. در نظام بیمارستان: پزشکی جدید، "بدون دکتر و مریض" که بیماران بالقوه و اشخاص در معرض خطر را جدا می‌کند و به‌هیچ عنوان، آن‌طور که می‌گویند دال بر فردیت‌بخشی^۲ نیست؛ بلکه کُدِ ماده "شمارپذیر" را که باید کنترل شود، جایگزین بدن فردی یا شمارگانی می‌کند. در نظام شرکتی: شیوه‌های نوین نقل و انتقال پول، سود و انسان‌هایی که دیگر در شکل کارخانه‌ای قدیم فعالیت نمی‌کنند. اینها نمونه‌های بسیار کوچکی هستند، اما همین نمونه‌های کوچک هم ما را قادر می‌سازند تا معنی بحران‌ها را بهتر درک کنیم؛ بحرانی که بنیان پیش‌رونده و پراکنده نظام جدید سلطه است. یکی از عمده‌ترین پرسش‌ها به ناکارآمدی اتحادیه‌ها مربوط می‌شود: [آیا اتحادیه‌هایی که] به کلیت تاریخ مبارزه علیه انضباط‌ها یا فضا‌های حریم‌بندی‌شده تعلق دارند، می‌توانند خود را با اشکال نوین مقاومت علیه جوامع کنترل‌ی منطبق کنند یا به این اشکال نوین مقاومت تبدیل شوند؟ آیا می‌توانیم خطوط متلاطم اشکال پیش‌رو را که سرمستی بازار را تهدید می‌کند ببینیم؟ بسیاری از جوانان از اینکه "انگیخته" شده‌اند، خیلی به خود می‌بالند و خواهان شاگردی و آموزش دائمی مجددند. این به عهده آنان است که کشف کنند چرا برای خدمت به غایت انضباط‌ها مهیا می‌شوند؛ بزرگ‌ترهایشان کشف کردند و این آسان نبود. حرکات موج‌سان مار بزرگ حتی پیچیده‌تر از تونل‌های موش کور است.

1. substitution.

2. individuation.